

خرده خاطرات

ژوزه ساراماگو

برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات

ترجمه‌ی:

اسدالله امرایی



انتشارات مروارید

بگذار همان کودکی که بودی تو را با خود ببرد.

از کتاب اندرزاها

دهکده را آزیناگا^۱ می نامند. گویی، از سپیده دم تشکیل ملت نیز همین اسم را داشته است (منشوری دارد که به قرن سیزدهم می رسد)، ولی از این تاریخ باشکوه باستانی چیزی بر جای نمانده جز رودخانه‌ای که (به گمانم از بدو خلقت جهان) درست از کنار آن می گذرد و تا جایی که می دانم، هرگز مسیرش را تغییر نداده است، هرچند بارها و بارها سواحلش را زیر آب برده. در فاصله‌ی کمتر از یک کیلومتری آخرین خانه‌ها، در سمت جنوب، آلموندا^۲ که نام رودخانه‌ی دهکده من است، به رود تژو^۳ می پیوندد که به آن (یا اگر به من اجازه دهید، [بگویم] به او) کمک می کند. از زمان‌های گذشته، هرگاه که ابرها باران‌های سیل آسای زمستانی را فرو می ریختند، ظرفیت محدود رودخانه باعث می شد دشت‌ها زیر آب فرو روند و سدهای

1. Azinhaga

2. Almonda

3. Tejo